

مطالعه جامعه‌شناختی محله محوری و مشارکت اجتماعی

سارا منیری فر^۱

رضا اسماعیلی^۲

منصور حقیقتیان^۳

حسین ایمانی جاجرمی^۴

تاریخ وصول: ۹۶/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۲۶

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی محله‌محوری و مشارکت اجتماعی پرداخته است. هدف از انجام این طرح درک و تفسیر مدیران ارشد و افراد مطلع در خصوص مشارکت اجتماعی و مدیریت محله می‌باشد. روش‌شناسی مورد استفاده، روش تحقیق ترکیب متوالی می‌باشد که شامل دو روش کیفی و کمی می‌باشد در ابتدا با ۲۲ نفر از مدیران و افراد مطلع در خصوص مفهوم مشارکت و مدیریت محله مصاحبه گردید تا به اشباع نظری رسیدیم و با توجه به مقولات بدست آمده از داده‌های کیفی و نظریات مطرح شده مدل نظری ترسیم گردید و در بخش کمی به آزمون فرضیات پژوهش پرداخته شد. جامعه آماری این تحقیق برابر با ۴۸۷ نفر می‌باشد بر اساس یافته‌های بدست آمده میزان مشارکت بر طبق نظر ارشدترین در پائین‌ترین سطح آن قرار دارد و بیش‌تر مصاحبه‌شوندگان مشارکت را حضور شهروندان در کلاس‌های آموزشی می‌دانستند و بر اساس نتایج تحلیل مسیر می‌توان گفت بیش‌ترین تأثیر بر مشارکت اجتماعی به ترتیب اعتماد اجتماعی، مدیریت محله و تعلق محله بوده است.

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی شهروندان، اعتماد اجتماعی، مدیریت محله، احساس تعلق محله‌ای.

۱- دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، ایران.

۲- استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، ایران (نویسنده مسئول).

esamili40@yahoo.com

۳- دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، ایران.

۴- دانشیار گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ایران.

مقدمه

با افزایش جمعیت شهرها و روند رو به رشد شهرنشینی در ایران، ارتقای زندگی شهری در همه جوانب از جمله امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، عمرانی و حتی سیاسی مستلزم مشارکت اجتماعی همه مردم است. این مشارکت اجتماعی باید آگاهانه، ارادی و داوطلبانه باشد، مردم در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی که به‌طور مستقیم در کیفیت زندگی آنها تأثیرگذار است، سهیم و شریک باشند. عنایت به حجم عظیم و گسترده مسائل و مشکلات مختلف شهری در ابعاد کمی و کیفی به خصوص در کلان شهر تهران، رفع این مشکلات و بهبود شرایط مستلزم تمرکززدایی و بهره‌گیری از نظرات و دیدگاه‌های آحاد مردم و مشارکت واقعی، پایدار، دائمی و نهادینه، تشکیل انجمن‌ها و سازمان‌ها و نهادهای مدنی داوطلبانه و مردمی است. در این راستا توجه به محله به عنوان کوچکترین واحد سازمان فضای شهر و اتخاذ مدل مدیریت محله‌ای در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، امری است که موجب انتقال کانون فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به سطوح پایین‌تر شهری و ابعاد ملموس‌تر زندگی شهروندی و تحقق هدف مدیریت و برنامه‌ریزی از پایین به بالا می‌گردد. محله‌های شهری از گذشته دارای ظرفیت‌های خاصی بوده است که همواره مدیران را در مدیریت شهری یاری داده است. محله، کارکردهای متعددی همانند ایجاد و حفظ هویت اجتماعی، تقویت همبستگی اجتماعی، امنیت عاطفی و خدمات محلی برای ساکنان خود دارد.

جهت‌گیری راهبردی شهرداری تهران به سوی مسائل مشارکتی باعث شده است که مسئله مدیریت محله‌ای و مشارکت مستقیم ساکنان محلات در اداره امور محله در سرلوحه برنامه‌های شهرداری تهران قرار بگیرد. «شهرداری تهران در راه تبدیل به یک نهاد اجتماعی، طرح مدیریت محله را برای تمرکز زدایی و اداره امور شهری با مشارکت شهروندان هم‌چنین مقابله با تصمیم‌گیری‌های امری از سوی مسئولان بدون در نظر گرفتن خواست و مطالبه مردم اجرا شده است» (Fazeli, 2012: 13).

مدیریت محله، رویکردی نوین در مدیریت شهری است که در آن شهر به چند محله تقسیم و در مدیریت آن بر استفاده از نیروها و منابع انسانی و فرصت‌های محلی تأکید شده و نیازسنجی‌ها نیز بر اساس اظهارات ساکنین محله انجام می‌گیرد. بر اساس بررسی‌های اولیه مهم‌ترین اهداف پیاده‌سازی طرح مدیریت محله، برون‌سپاری بخشی از فعالیت‌های مدیریت شهری به مردم، ایجاد یک رکن مردمی، مشارکتی و اجرائی در سطح محله، ایجاد ظرفیت‌های جدید برای مشارکت شهروندان در سطح محله، تفویض اختیار اداره سراهای محله‌ها به مدیر محله، خودگردانی، گسترش و ارتقاء کمی و کیفی سطح خدمات فرهنگی، اجتماعی و ورزشی در سطح محله‌ها شهر تهران و همچنین افزایش نظارت مردمی و تحقق بخشیدن سیاست محله محوری می‌باشد. در این میان نهادهای محلی مانند شوراهای و شهرداری به دلایل مختلف در شکل‌گیری و ساماندهی مشارکت مردم به ویژه در مقیاس محلات نقش ارزشمندی دارند (Zakeri, 2011: 5).

مشارکت در اجتماعات محلی عامل مؤثری در بحث مدیریت شهری می‌باشد که کمک شایانی در جهت نیل به توسعه پایدار شهری است. مدیریت شهری با اجرای بحث مدیریت محله سعی در ایجاد بستر سازی لازم برای افزایش مشارکت شهروندان در امور محله نموده است. اساس مدیریت محله که مشارکت واقعی شهروندان می‌باشد به معنای برنامه‌ریزی به وسیله مردم، نه برای مردم است (Haji pour, 2006: 36). امارتیا سن^۱ در اقدامات توسعه‌ای معتقد است که مردم باید دیده شوند و فرصت مشارکت به آن‌ها داده شود که به طور فعال سرنوشتشان را شکل دهند و نه آنکه صرفاً دریافت کنندگان منفعل نتایج برنامه‌های هر چند ماهرانه توسعه باشند (Sarafi, 2012).

مشارکت شهروندان در مدیریت شهری و محل سکونت خود به عنوان یکی از مسائل شهرها ضروری است و باید خاطر نشان شد یکی از «جنبه‌های مهم حکمرانی خوب شهری همان بعد مشارکت است چرا که اصل و بنیان نظریه مذکور بر حکومت مردمی استوار است، یعنی حکومتی که در آن مردم اداره امور را بر عهده دارند (Dekker & Kempen, 2004: 4). یکی از مواردی که لزوم انجام این طرح را بیان می‌کند، آسیب‌های ناشی از عدم مشارکت شهروندان در کلان شهرها می‌باشد. آسیب‌های ناشی از عدم مشارکت به ویژه در کلان‌شهر تهران با وجود اقشار مؤثر اجتماعی از قبیل کارمندان، دانشجویان، دانش‌آموزان، زنان، جوانان، سالمندان و سازمان‌های غیر دولتی و ... نمود بیش‌تری دارد و برای کاستن از آسیب‌ها و ایجاد محیطی با آسایش خاطر شهروندان، پرداختن به مشارکت در برنامه‌های شهری بسیار ضروری است. این نوع از مشارکت که تحت عنوان مشارکت آگاهانه تلقی می‌شود، کیفیت اجرای برنامه‌ها و بهره‌وری آن را افزایش می‌دهد و از تحمیل هزینه‌های زیاد بر سازمان‌ها به ویژه شهرداری جلوگیری می‌نماید.

متأسفانه با توجه به پژوهش‌های گسترده‌ای که در زمینه مدیریت محله و جلب مشارکت شهروندان صورت گرفته است تاکنون تعداد معدودی از آن‌ها به مساله‌شناسی مشارکت شهروندان از دیدگاه مدیران محلات و مدیران شهری پرداخته است. اکثر مطالعات به صورت کمی به بررسی رابطه مشارکت شهروندان در مدیریت شهری پرداخته شده است. از جمله می‌توان به پژوهشی تحت عنوان «عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در شوراباری محله مورد مطالعه نیاوران» پرداخت. در این تحقیق داشتن حس تعلق محله‌ای، احساس وظیفه نمودن نسبت به مشکلات محله و توانمندی شهروندان را از عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان دانسته است. جان ایوت نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «رشد بی رویه شهرنشینی» به بررسی ابعاد و نتایج و مضرات رشد بی‌رویه شهرنشینی پرداخته است و در این تحقیق به نقش مدیریت محله و شوراهای محلی در بهبود اوضاع پرداخته شده است. کاوه تیمورنژاد نیز در تحقیقی که در سال ۱۳۹۲ تحت عنوان «نقش مدیریت محله در جلب مشارکت اجتماعی» پرداخته است اشاره می‌نماید بین مدیریت محله و مشارکت رابطه معناداری وجود دارد. در این پژوهش با استفاده از ترکیب دو روش کیفی

1- Amartya Kumar Sen

و کمی از مطلعین و مدیران شهری و شهروندان سوالاتی پرسیده شده و تلاش شده بر اساس دیدگاه کنشگران پیامدهای مدیریت محله را شناسایی نموده و برداشت آن‌ها را در خصوص مدیریت محله و مشارکت مورد بررسی قرار دهیم.

در خصوص مدیریت محله می‌توان گفت محله مدیریت پیرو دستورالعمل ساماندهی مشارکت‌های اجتماعی در محلات شهر تهران، مصوب شورای اسلامی شهر تهران و به منظور افزایش مشارکت‌های مردمی در اداره امور شهر از طریق به کارگیری توانمندی‌ها و ظرفیت‌های مادی و معنوی آنان و استفاده مناسب از امکانات محلی و به عنوان یک‌رکن اجرایی در سطح محله متناسب با رکن مشورتی و نظارتی شورایی ایجاد شده است. مدیر محله و کلیه ارکان مدیریت محله در سرای محله فعالیت داشته و مستقل از شهرداری باید باشند (zakeri, 2011).

در باب مفهوم مشارکت ادبیات گسترده‌ای در دهه‌های اخیر مطرح گردیده است. مشارکت در اجتماع محلی بیانی جدید برای تعریف مفاهیم مرتبط بر حضور مؤثر اجتماعات محلی بود که معنای دخالت مردم در ایجاد و مدیریت محیط زندگی خود تصور می‌شد (Ejlali, 2012: 22). جهت پایدار ساختن الگو مشارکت فرآیند برنامه‌ریزی برای مشارکت باید (منطقی، جامع، شفاف و موثر) باشد. مشارکت شهروندی از سال ۱۹۵۰ در حوزه برنامه‌ریزی مطرح گردیده است. برنامه‌ریزان شهری تلاش کرده‌اند در تصمیم‌گیری‌های شهری از نظرات شهروندان مطلع گردند و در عملی سازی برنامه‌ها از همکاری شهروندان استفاده نمایند. و برنامه‌ریزان شهری معتقد هستند زمانی که شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند نسبت به شهر احساس مسئولیت‌پذیری می‌کند. یعنی حمایت عمومی از تصمیم‌گیری‌های اتخاذی از سوی مسئولان باعث می‌شود متولیان امر به راحتی برنامه‌های خود را عملی کند (Abaszadeh, 2008: 72). در دهه ۱۹۷۰ اندیشه مشارکت مردم در امور شهری مورد توجه قرار گرفت که حاصل آن تولد مکتب جغرافیای رادیکال و آثار دیوید هاروی می‌باشد (Qavam, 2002: 148).

از دیگر نظریات در خصوص شهروندمداری نظریات مدیریت شهری می‌باشد. مدیریت شهری نوعی دموکراسی و خودگردانی محلی است که مردم در آن جهت اداره بهتر شهر با یکدیگر مشارکت می‌کنند (Papeli Yazdi & Rajabi Sanaajerdi, 2003: 324). «ساختار مدیریت شهری باید مبتنی بر اصولی باشد که در واقع پی و شالوده این ساختار را به وجود می‌آورند این اصول عبارتند از اصل تربیت شهری و آموزش شهروندان، اصل نظریاتی مداوم از شهروندان و نیز اصل جلب اعتماد بخش مردمی و خصوصی» (Mozhini, 2000: 52).

از مشهورترین نظریه‌ها در زمینه مشارکت شهروندان می‌توان به نظریه مشارکت مردمی ارنشتاین^۱ اشاره نمود. وی مشارکت مردمی را در هشت سطح تعریف کرده است. طیفی از فریب‌کاری تا اختیار

1-Arnstein

کامل شهروندان را در بر می‌گیرد با این حال انتقاداتی به این نظریه وارد شده است. تجربه ثابت کرده است که برنامه مشارکت مردمی در برگیرنده عناصری از بخش‌های گوناگون گونه‌شناسی ارنشتاین باشد و عوامل مختلف ممکن است در این فرآیند در سطوح گوناگون قرار گیرند.

جدول (۱): سطوح مشارکت مردمی ارنشتاین

درجات قدرت	نوع و سطح دخالت شهروندان	پله‌های نردبان مشارکت شهروندان
محرومیت از مشارکت	تشکیل کمیته‌های فرمایشی	فریب‌کاری
مشارکت جزئی	آموزش/درمان شهروندان به وسیله صاحبان قدرت	درمان
	تعیین حقوق شهروندان	اطلاع‌رسانی
	دیدگاه‌های شهروندان شنیده می‌شود ولی لزوماً ممکن است مورد توجه قرار نگیرد	مشاوره
	پیشنهاد‌های شهروندان دریافت می‌شود ولی الزاماً بر اساس آن عمل نم‌شود	آرامش بخشیدن
قدرت شهروندان	پذیرش مصالحه و برقراری توازن	شراکت
	قدرت مدیریت در تمام یا بخشی از برنامه، به شهروندان داده می‌شود	قدرت تفویضی
	-	اختیار شهروندان

منبع: (Arnstein, 1969: 217 & Fookes, 1996: 22)

یکی دیگر از نظریه پردازان که به بحث مشارکت شهروندان پرداخت است برنز^۱ می‌باشد که مشارکت را در چهار سطح طبقه‌بندی نموده است (Sanoff, 2000: 10-11):

۱- آگاهی‌رسانی: این سطح شامل کشف حقایق محیط است و هر کس در این فرآیند مشارکت می‌کند می‌تواند با زبانی مشترک بر پایه مهارت‌ها در خصوص پیشنهادات سخن بگوید.

۲- ادارک: این سطح نتیجه آگاهی‌رسانی از شرایط به منظور فهم و درک بهتر نتایج فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است در این سطح مردم با یکدیگر مشورت می‌کنند و درک بهتری از اهداف و انتظارات پیدا می‌کنند

۳- تصمیم‌سازی: در این مرحله، مشارکت‌کنندگان بر اساس دو مرحله قبل و همچنین بر اساس اولویت‌هایشان شروع به آفریدن طرح‌های فیزیکی واقعی می‌کنند تا متخصصان و برنامه‌ریزان با تلفیق گزینه‌ها به برنامه و طرح نهایی دست یابند.

۴- اجرا: بسیاری از طرح‌های جامعه‌محور در همان مراحل آگاهی‌رسانی یا ادارک و تصمیم‌سازی متوقف می‌شوند. این همان علت عدم موفقیت بسیاری از این طرح‌هاست زیرا زمانی که مردم می‌توانند مهم‌ترین نقش را داشته باشند کنار گذاشته می‌شوند این در حالی است که مردم باید مسئولیت بپذیرند و در تمام مراحل مشارکت داشته باشند و همراه متخصصان در تمامی مراحل حضور داشته باشند.

در کل با توجه به مطالعات انجام شده هدف از انجام این تحقیق بررسی این مسأله است که برنامه مدیریت محله با گذشت پنج سال از اجرای آن در سطح تهران تا چه میزان در رسیدن به مهم‌ترین هدفش مشارکت شهروندان موفق بوده است؟ در همین راستا یکی از اهداف این تحقیق بررسی برداشت

1- Burns

مطالعه جامعه‌شناختی محله محوری و مشارکت اجتماعی

مدیران شهری، شهروندان، شورایاران و مدیران محله از مشارکت شهروندان و مقوله مدیریت محله می‌باشند.



نمودار شماره (۱): مدل پارادایمی تحقیق

همان‌طور که در شرایط علی الگوی پارادایمی مشاهده می‌شود، خدمات‌دهی و اختیار دهی که به معنای ارائه خدمات به شهروندان و رسیدگی به مشکلات و نیازهای آن‌ها است و همچنین اختیار دادن به

شهروندان که به منزله دادن اختیار اجرایی برای مشارکت در تصمیم‌گیری و اجرا هستند در وقوع و رشد پدیده مشارکت اجتماعی تأثیرگذار است. دیوید دریکسل در نظریه مشارکتی خود به این امر اشاره داشته که توسعه در وهله اول باید به نفع ساکنان محلی باشد و سهم بیشتری در تصمیم‌گیری داشته باشند. لذا با توجه به مدل پارادایمی و مبانی نظری تحقیق، در این پژوهش در مرحله کیفی از طریق مصاحبه با مدیران و افراد مطلع در خصوص مفهوم مشارکت و مدیریت محله به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که افراد جامعه‌ی مورد بررسی مدیریت محله و مشارکت را چگونه درک می‌کنند و تفسیر آنها چیست؟ و در بخش کمی به دنبال آزمون فرضیات زیر می‌باشیم:

- ۱- بین اجرای برنامه‌های مدیریت محله و مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد
- ۲- بین اجرای برنامه‌های مدیریت محله و حس تعلق محله‌ای رابطه معناداری وجود دارد
- ۳- بین میزان اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد
- ۴- بین میزان تعلق محله‌ای و مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد
- ۵- بین اجرای برنامه مدیریت محله و اعتماد شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

ابزار و روش

این تحقیق به صورت ترکیبی (کیفی و کمی) انجام شده است. روش تحقیق ترکیبی روشی است که رهیافت کمی و کیفی را در قالب روش‌شناسی یک مطالعه‌ی واحد یا یک مطالعه چند مرحله‌ای با هم ترکیب می‌کند (Johnson, 2008 & Teddlie, Tashakkori, 2009) که می‌تواند به شیوه‌ی متوالی، هم‌زمان یا به صورت تغییرپذیر صورت بگیرد (Johnson & Christensen, 2008: 51). در این مطالعه از دو روش کیفی و کمی به صورت متوالی استفاده شده است. در بخش کیفی تحقیق با رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی سعی در پاسخ به سوالات تحقیق نمودیم که افراد جامعه‌ی مورد بررسی مدیریت محله و مشارکت را چگونه درک می‌کنند و تفسیر آنها چیست؟ در این راستا از طریق فنون مصاحبه‌ی عمیق به گردآوری داده‌ها پرداخته و با استفاده از استراتژی نظریه زمینه‌ای به تحلیل داده‌های گردآوری شده پرداخته شده است. در بخش کمی بعد از استخراج مدل تحلیلی از مدل پارادایمی و نظریات مطرح شده در خصوص مشارکت، با استفاده از ابزار پرسشنامه به گردآوری داده‌های کمی پرداختیم و در قالب جداول موجود در مقاله به آزمون فرضیات مطرح شده پرداخته شده است.

در تحقیق کیفی، نمونه‌گیری پرسش‌محور است و هدف نهایی پاسخ مفید و کافی به سوالات پژوهش، جهت کشف رویدادی خاص می‌باشد. به همین منظور از روش نمونه‌گیری نظری و هدفمند استفاده می‌شود. نمونه‌گیری نظری و هدفمند به محقق کمک می‌کند تا مقایسه‌های معنی‌دار در رابطه با سوالات تحقیق، تئوری و نوع تبیینی که شما می‌خواهید بسط دهد داشته باشد. در این شیوه محقق کیفی با افرادی تماس برقرار می‌کند که در زمینه موضوع مورد بررسی یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات

و شناخت مناسب و نسبتاً کافی باشند این افراد را مطلعین و یا دروازه‌بان^۱ می‌خوانند (Mohammadpour, 2010: 195). بر اساس تعریف فوق نمونه‌گیری نظری نمونه‌گیری آماری نیست و مهم به دست آوردن اشباع نظری است تا وقتی که پژوهشگر متوجه شود که دیگر چیز تازه‌ای کشف نمی‌شود (Blicky, 2005: 265). نظر به انتخاب روش تئوری زمینه‌ای^۲ برای این مطالعه، به طور معمول حدود ۳۰ تا ۵۰ مصاحبه یا مشاهده کافی دانسته‌اند. در این تحقیق پس از انجام ۲۲ مصاحبه (به روش نیمه ساخت‌یافته) با مدیران ارشد و مدیران محلات و همچنین افراد مطلع، اشباع نظری حاصل شد.

در بخش کمی جامعه آماری این مطالعه شهروندان بالای ۱۸ سال در شهر تهران می‌باشد. که تعداد کل آن‌ها بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۵۵۲۵۰۰۰ نفر می‌باشد از آنجا که امکان مطالعه دیدگاه‌های تمامی شهروندان وجود ندارد از نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده گردید. به منظور حجم بهینه نمونه از نرم‌افزار SPSS استفاده گردید، با توجه به اهداف و فرضیه‌های پژوهش و روش‌های آماری مورد استفاده و با مدنظر قرار دادن تعداد متغیرهای مستقل اثرگذار بر متغیر وابسته (حداقل ۳ متغیر)، مقدار درصد خطای ۰/۰۵، توان بالاتر از ۰/۸۰ و حجم اثر ۰/۰۳ به عنوان حالت ایده‌آل طرح‌های مبتنی بر تحلیل رگرسیون، حجم نمونه ۵۰۰ نفر برآورد گردید که به دلیل همکاری نکردن تعدادی از پاسخگویان به ۴۸۷ نفر تقلیل یافت.

در مطالعه‌ی حاضر داده‌های کمی و کیفی به صورت متوالی گردآوری شده‌اند و تحلیل داده‌ها نیز به صورت متوالی صورت گرفته است. در تحلیل داده‌های ترکیبی بعد از تحلیل داده‌های کیفی، داده‌های کمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند در این حالت از دو راهبرد تحلیلی یعنی کمی‌سازی و کیفی‌سازی داده‌ها استفاده شده است (Johnson&Christensen, 2008: 453). در بخش کیفی جهت گردآوری اطلاعات از روش مصاحبه نیمه ساخت‌یافته و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش نظریه مبنایی بهره گرفته شده است. «در این راهبرد پژوهشگر به جای اینکه مطالعه خود را با نظریه از پیش تصور شده‌ای آغاز کند، کار را با یک حوزه مطالعاتی خاص شروع می‌کند و اجازه می‌دهد که نظریه از دل داده‌ها پدیدار شود» (Hariri, 2006: 18). جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها و ساخت نظریه مبنایی، سه مرحله کدگذاری (باز، محوری و گزینشی) صورت می‌گیرد بعد بر اساس داده‌های ارائه شده مدل پارامتری ارائه می‌شود که دارای سه بعد شرایط، تعاملات و پیامدهاست. در تحلیل داده‌های کمی مطالعه با به‌کارگیری قابلیت‌های نرم‌افزار SPSS از آزمون‌های آماری رابطه‌ای استفاده کرده‌ایم.

1- Gatekeeper

2- Grounded Theory

یافته‌ها

یافته‌های کیفی؛ مشارکت اجتماعی یکی از شاخص‌های مهم در توسعه اجتماعی است و زمینه ارتقاء خدمات و کیفیت زندگی را به دنبال خواهد داشت. در ذیل به بررسی مقولات به دست آمده از پدیده مشارکت اجتماعی پرداخته شده است و تحلیل ۴ مقوله عمده به دست آمده در ارتباط با این پدیده را نشان می‌دهد.

جدول (۲): تعدادی از مقوله‌های فرعی استخراج شده از مقوله هسته‌ای مشارکت اجتماعی

مقوله هسته‌ای	مقوله	مفاهیم ثانویه	نمونه‌ای از مفاهیم اولیه
مشارکت اجتماعی	عدم مشارکت	نا آگاهی از مفهوم مشارکت	مشارکت برای مردم اشتباه تعریف شده است مردم را یک جا جمع می‌کنند و عکس می‌اندازند را مشارکت می‌گویند
		مشارکت یک طرفه	مردم در اجرا و تصمیم‌گیری دخالت ندارند
		بی‌علاقگی	یکی از دلایل عدم مشارکت را می‌توان بی‌علاقگی مردم مشارکت دانست مردم مثل گذشته‌ها علاقه‌ای به مشارکت ندارند یا مشغله کاری دارند
		فرهنگ سازی مشارکت	انتخابات شورایی نیز با حداقل آرا برگزار می‌شود دوره قبل افراد به ۸ تا ۱۲ رای انتخاب شدند اما این دوره چون تبلیغات بیشتری انجام شد مردم یکم بیشتر مشارکت کردند. از دوران کودکی در مدارس کار داوطلبانه را باید به بچه‌ها آموزش داد و باید آنها را تشویق به کار گروهی کنیم
تعامل درون گروهی و برون گروهی	تعامل درون سازمانی	رسانه‌ای کردن مشارکت	تا نیاز مردم برآورده نشود مردم مشارکت نمی‌کنند
		نهادینه کردن	تا زمانی که بی‌اعتمادی بین مردم با شهرداری باشد مردم مشارکت نمی‌کنند باید زمینه‌ای لازم جهت ایجاد اعتماد را از طریق سراهای محله در بین مردم ایجاد کرد
		اثر بخش بودن	مدیر اجتماعی نواحی و شورایی و شهردار نواحی حتی کارشناسان نواحی با مدیران محلات ارتباط خوبی ندارند و آن را جدا از خانواده شهردای می‌دانند
		بستر سازی	انتظار داریم بسیج مسجد، کمیته امداد، نیرو انتظامی و... با سرای محله همکاری داشته باشند و ما هم به آنها خدمات ارائه می‌دهیم
مشارکت شهروندان	تعامل بین سازمانی	تعامل درون سازمانی	پیشنهادات و انتادات و بجهای مردم را می‌شنویم و پاسخ می‌دهیم هر چند دست ما بسته است اما با توه به توانمان اجرایی می‌کنیم
		تعامل با مردم	ما توقع داریم مردم رایگان برای ما کار کنند و اسم آن را نذر فرهنگی گذاشته ایم
		مشارکت شهروندان	مردم در بحث کانون‌های محلی خیلی خوب عمل کردند و مشتاقانه فعالیت کردند
		اعتماد	اعتماد به مردم واقعی نیست و صوری می‌باشد ما اگر تبه مردم اعتماد داشتیم برنامه از بالا بدون توجه به نیاز آنها ابلاغ نمی‌کردیم

کلیدی‌ترین هدف طرح مدیریت محله ایجاد بستر و زمینه‌ای مناسب برای مشارکت شهروندان در اداره بهینه‌ی امور محله‌شان است. مشارکت در تصمیم‌گیری و اجرای پروژه‌ها و برنامه‌ها از مواردی است که مد نظر مدیریت محله است. با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته مدیران محلات و مدیران ارشد و مطلعین در این خصوص به این مورد اشاره نموده‌اند که سطح مشارکت شهروندان بسیار پائین می‌باشد اما در مواردی هم مشاهده شده است که میزان مشارکت شهروندان در محلات خوب می‌باشد. مدیر محله شهادت بیان کرده است «ما توانسته‌ایم عرق محلی بچه‌ها را تحریک کنیم و حتی جوانان بیکار که مشکل ایجاد می‌کردن در برنامه‌های ما آن‌ها را هم جذب سرای محله کردیم و مدیریت یکسری از برنامه‌ها را به آنها داده‌ایم» اما در مقابل قلمی مدیر اجتماعی ناحیه می‌گوید «هدف اصلی طرح مدیریت محله واگذاری کارهای مردم به خود مردم بود اما عملاً این کار درست انجام نشده است».

جدول بالا مفاهیم و مقولات به دست آمده حاصل از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی می‌باشد که تعدادی محدودی از کدگذاری‌های باز در این جدول آمده است. یکی از مقولات فرعی به دست آمده بی‌علاقه‌گی، بی‌تعاملی شهروندان، محدودیت زمینه‌های مشارکت، نبود مشارکت درون سازمانی و مشارکت یک طرفه که ناشی از نبود مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرا است، مفاهیم به دست آمده برای مقوله محوری عدم مشارکت بوده است.

مقوله فرهنگ‌سازی مشارکت و بسترسازی مشارکت از دیگر مقولات به دست آمده در این بررسی بوده است. این مقوله که از زیر مقوله‌های پدیده مشارکت اجتماعی است، خود از مفاهیم و مقوله‌هایی به دست آمده است. که شامل رسانه‌ای کردن مشارکت، فرهنگ‌سازی مشارکت، نهادینگی، اثربخشی، بستر سازی و زمینه‌سازی، اعتماد سازی، انگیزه سازی، اعتقاد سازی، تکرار و ممارست و تمهیدات زیرساختی - روساختی بوده است. بر اساس تحلیل انجام گرفته یکی دیگر از مقولات فرعی شامل مقوله فرعی تعاملات درون گروهی و برون گروهی برای پدیده مشارکت اجتماعی به دست آمده است. این مقوله فرعی از ۱۲ مقوله تشکیل شده است که تحت عناوین، تعامل بین عضوی، تعاملات درون سازمانی و بین سازمانی، تعاملات بین مردم و با مردم، تعاملات بین نهادی، تعاملات درون گروهی و بین گروهی، واسطه‌گری، پتانسیل ارتباطی، ایجاد فضا، تفکیک وظایف و چند لایه‌ای بودن طبقه‌بندی شده است.

مشارکت شهروندان به عنوان یکی از مقولات فرعی مشارکت اجتماعی، با کدهای حضور شهروندان، گستردگی و پوشش‌دهی برنامه‌ها، استمرار، تمرکز زدایی، مؤثر بودن، حمایت محلی، اختیار دهی، محله محوری، خردگرایی به جای کل‌گرایی، نماینده محوری بر پایه دموکراسی مشارکتی، فعالیت داوطلبانه، تفکیک و تمایز وظایف، مشارکت اجرایی، مشارکت تصمیم ساز، تقسیم وظایف احساس مسئولیت اجتماعی، شهروند پیشنهاد دهنده، ارتقاء کیفیت زندگی، افزایش مشارکت شهروندان، مشارکت عینی، مشارکت به عنوان فرآیند، تأثیر شاخص‌های اجتماعی بر مشارکت، انسجام عملکردی، انگیزه‌های فردی، به دست آمده است.

در نهایت مقوله‌های اصلی پدیده مشارکت اجتماعی تحت عناوین: عدم مشارکت، فرهنگ‌سازی مشارکت، تعامل درون گروهی و برون گروهی و مشارکت شهروندان به دست آمده است که تشکیل‌دهنده مقوله هسته‌ای مشارکت اجتماعی بوده‌اند. از نظر پاتنام سرمایه اجتماعی بر قابلیت جامعه برای ایجاد انواع انجمن‌های داوطلبانه دلالت دارد که افراد را به همکاری با یکدیگر و در نتیجه حفظ تکثرگرایی دموکراتیک تشویق می‌کند (Tavassoli & Mousavi, 2005: 15-16) که می‌توان آن را تحت عنوان مشارکت اجتماعی شهروندان خلاصه کرد.

در کل با توجه به تعریف اکثریت مصاحبه کنندگان مشارکت را می‌توان "حضور داوطلبانه داشتن، حضور در برنامه‌ها و مشارکت در برنامه‌ها به عنوان تصمیم گیرنده، شرکت در برنامه جهت گذراندن اوقات فراغت و واگذاری فعالیت به مردم" دانست.

یافته‌های کمی؛ بر اساس مطالعه میدانی از بین ۴۸۷ پاسخگو در محلات شهر تهران فقط ۱۶.۸ درصد پاسخگویان از خدمات سرای محله استفاده نموده‌اند و ۷۸.۲ درصد از این خدمات استفاده نکرده‌اند و ۵۵.۴ درصد پاسخگویان بیان کرده‌اند که مدیر محله و اعضا هیئت امنای محله خود را نمی‌شناسند. در مجموع شناخت و آگاهی شهروندان تهرانی از مدیریت محله ضعیف می‌باشد. همچنین بر اساس یافته‌های بدست آمده ۵۷.۳ درصد جمعیت نمونه آماری را زنان و ۴۲.۷ درصد را مردان تشکیل می‌دهند، ۳۵.۹ درصد پاسخگویان را مجردان و ۶۴.۱ درصد را متأهلان تشکیل داده‌اند. پس از یافته‌های توصیفی به بررسی نتایج یافته‌های کمی حاصل از آزمون‌های آماری استنباطی پرداخته می‌شود:

فرضیه ۱: بین اجرای برنامه‌های مدیریت محله و مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۳): جدول همبستگی بین دو متغیر مدیریت محله و مشارکت اجتماعی

مدیریت محله	سطح معناداری	R (ضریب همبستگی پیرسون)
مشارکت اجتماعی	۰.۰۰۰	۰.۴۲۸ **

با توجه به اینکه دو متغیر مشارکت اجتماعی و اجرای برنامه‌های مدیریت محله هر دو در سطح فاصله‌ای می‌باشند در نتیجه برای آزمون همبستگی بین دو متغیر از آزمون پیرسون استفاده شده است. با توجه به نتایج آزمون در فاصله اطمینان ۹۹٪ سطح معناداری آن برابر است با $Sig = ۰.۰۰۰$ به عبارت دیگر همبستگی معناداری بین دو متغیر وجود دارد و میزان شدت رابطه بین دو متغیر $r = ۰.۴۲۸$ بیانگر رابطه قوی می‌باشد. به عبارت دیگر هر چقدر برنامه‌های مدیریت محله موفق‌تر در محله اجرا شود، میزان مشارکت اجتماعی شهروندان افزایش می‌یابد. در مجموع با توجه به اطلاعات موجود فرضیه تحقیق تأیید و فرضیه صفر رد می‌شود. بنابراین بین اجرای برنامه‌های مدیریت محله و مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه ۲: بین اجرای برنامه‌های مدیریت محله و حس تعلق محله‌ای رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۴): آزمون رابطه بین دو متغیر مدیریت محله و حس تعلق محله‌ای

مدیریت محله	سطح معناداری	R (ضریب همبستگی پیرسون)
حس تعلق محله‌ای	۰.۰۰۰	۰.۲۲۷

در فاصله اطمینان ۹۹ درصد سطح معناداری نقش مدیریت محله بر تعلق محله‌ای برابر با $Sig = ۰.۰۰۰$ می‌باشد مقدار ضریب همبستگی (R) برای فرضیه نقش اجرای برنامه‌های مدیریت محله بر تعلق محله‌ای برابر با ۰.۲۲۷ می‌باشد که نشان‌دهنده رابطه مستقیم و نسبتاً متوسط می‌باشد به این معنا

مطالعه جامعه‌شناختی محله محوری و مشارکت اجتماعی

که هر چه اجرای برنامه‌های مدیریت محله موفق‌تر و توانمندتر باشد به تبع حس تعلق محله‌ای شهروندان افزایش می‌یابد. در کل می‌توان گفت فرضیه تحقیق مورد نظر تأیید و فرضیه صفر رد می‌گردد.

فرضیه ۳: بین اجرای برنامه مدیریت محله و اعتماد شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۵): آزمون رابطه بین دو متغیر مدیریت محله و اعتماد شهروندان

مدیریت محله	سطح معناداری	R (ضریب همبستگی پیرسون)
اعتماد اجتماعی	۰.۰۰۰	۰.۳۲۷

در فاصله اطمینان ۹۹ درصد سطح معناداری اجرای برنامه مدیریت محله بر اعتماد شهروندان برابر با $Sig = ۰.۰۰۰$ می‌باشد مقدار ضریب همبستگی (R) برای فرضیه رابطه بین اجرای برنامه‌های مدیریت محله و اعتماد شهروندان برابر با ۰.۳۲۷ می‌باشد که نشان دهند رابطه مستقیم و متوسطی بین دو متغیر وجود دارد. یعنی اجرای برنامه‌های مدیریت محله می‌توان باعث افزایش میزان اعتماد شهروندان گردد و در نتیجه فرضیه H1 تأیید می‌شود و فرضیه H0 رد می‌گردد.

فرضیه ۴: بین تعلق محله‌ای و مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۶): آزمون رابطه بین دو متغیر تعلق محله‌ای و مشارکت اجتماعی

تعلق محله‌ای	سطح معناداری	R (ضریب همبستگی پیرسون)
مشارکت اجتماعی	۰.۰۰۰	۰.۳۶۷

با توجه به نتایج آزمون در فاصله اطمینان ۹۹٪ سطح معناداری آن برابر است با $Sig = ۰.۰۰۰$ به عبارت دیگر همبستگی معناداری بین دو متغیر وجود دارد و میزان شدت رابطه بین دو متغیر $r = ۰.۳۶۷$ مثبت بیانگر رابطه ضعیفی می‌باشد. به عبارت دیگر هر چقدر شهروندان نسبت به محله خود احساس تعلق می‌کنند، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. در مجموع با توجه به اطلاعات موجود فرضیه تحقیق تأیید و فرضیه صفر رد می‌شود.

فرضیه ۵: بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۷): آزمون رابطه بین دو متغیر اعتماد شهروندان و مشارکت اجتماعی

اعتماد اجتماعی	سطح معناداری	R (ضریب همبستگی پیرسون)
مشارکت اجتماعی	۰.۰۰۰	۰.۴۸۸ **

با توجه به نتایج آزمون در فاصله اطمینان ۹۹٪ سطح معناداری آن برابر است با $Sig = ۰.۰۰۰$ به عبارت دیگر همبستگی معناداری بین دو متغیر وجود دارد و میزان شدت رابطه بین دو متغیر $r = ۰.۴۸۸$

مثبت بیانگر رابطه قوی می‌باشد به عبارت دیگر هر چقدر اعتماد اجتماعی شهروندان در سطح محله افزایش یابد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. در مجموع با توجه به اطلاعات موجود فرضیه تحقیق تأیید و فرضیه صفر رد می‌شود. بنابر این بین میزان اعتماد اجتماعی شهروندان و مشارکت اجتماعی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

تحلیل رگرسیون چند متغیره تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی).

جدول شماره (۸) آماره‌های تحلیل رگرسیون چندگانه

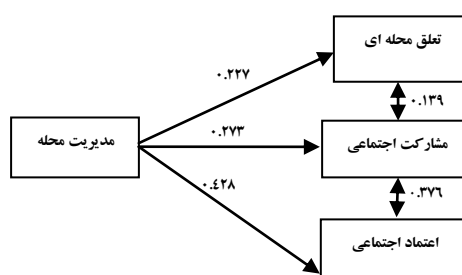
ضریب همبستگی R	R2 (ضریب پیش بینی)	R2 (ضریب تعدیل)
.581a	.338	.335

بعد از بررسی‌های انجام شده مقدار ضریب تعیین ۰.۳۳۸ می‌باشد این میزانی است که متغیر مشارکت اجتماعی توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود.

جدول (۹): همبستگی رگرسیونی ضرایب استاندارد شده Beta

Sig.	t	Standardized Coefficients		Unstandardized Coefficients		Model
		Beta	Std. Error	B		
.157	1.418		1.534	2.175		(ضریب ثابت)
.000	4.374	.139	.034	.149		تعلق محله ای
.000	11.462	.376	.058	.667		اعتماد اجتماعی
.000	8.230	.273	.015	.120		مدیریت محله

با استفاده از ضرایب استاندارد شده Beta می‌توان میزان تأثیر هر یک از متغیرها را نشان داد که با توجه به معادله خطی استاندارد بیش‌ترین تأثیر را متغیر اعتماد اجتماعی به میزان ۰.۳۷۶ بر مشارکت شهروندان داشته است و بعد از آن اجرای برنامه‌های مدیریت محله با ۰.۲۷۳ و تعلق محله‌ای با ۰.۱۳۹ تأثیر گذار هستند.



نمودار شماره (۲) نتایج حاصل از تحلیل مسیر

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد بین اجرای برنامه‌های مدیریت محله و حس تعلق محله‌ای رابطه وجود دارد. این فرضیه از نظریات جیکوبز و دورکیم استنتاج شده است. جیکوبز بیان می‌کند تمرکزگرایی موجب شکل‌گیری روابط و علائق اجتماعی می‌شود. وی اشاره به اهمیت دادن به نهادها محلی از جهت بار عاطفی فرهنگی و اجتماعی دارد. مدیریت محله با ارائه خدمات روزمره مورد نیاز ساکنان خود و با ایجاد نهادهای محله‌ای و ویژگی‌های خاص خود موجب می‌شود شهروندان احساس تعلق خاطر نسبت به محله خود داشته باشند به گونه‌ای که تا چندی پیش هر شهروند با نام محله‌ای که در آن می‌زیست شناخته می‌شد.

فرضیه دوم اشاره به رابطه بین اجرای برنامه‌های مدیریت محله و مشارکت اجتماعی دارد. این فرضیه بر گرفته از تئوری مدیریت مشارکتی و نردبان مشارکت مردمی ارنشتاین می‌باشد که اشاره بر فراخواندن مردم به مشارکت در امور شهر و محله سکونت خود دارد. لازمه مشارکت طلبی شهروندان، مقتدر سازی و دادن اطلاعات به افراد است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد چون مردم نیازها، فرهنگ و مشکلات محله خود را بهتر می‌شناسند، ایجاد مدیریت محله کارآمد می‌تواند زمینه مشارکت شهروندان را افزایش دهد و باعث احساس مسئولیت شهروندان در امر محله و شهری می‌شود.

فرضیه سوم اشاره به تأثیر مدیریت محله بر اعتماد اجتماعی شهروندان دارد. از عناصر مهم و ضروری در تقویت همکاری اعتماد می‌باشد که موجب می‌شود رفتار دیگران را بتوانیم پیش‌بینی کنیم. در جامعه بزرگ اعتماد غیرشخصی‌تر یا شکل غیر مستقیم از اعتماد ضروری می‌باشد (Putnam, 2001: 292). همان‌طور که نتایج کمی تحقیق نشان می‌دهد مدیریت محله در جلب اعتماد مردم موفق بوده است و بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد. یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر اعتماد اجتماعی توجه و برنامه‌ریزی بر اساس خواسته‌ها و نیازهای شهروندان است و مدیریت محله و شهرداری باید اهداف روشن و شفاف داشته باشد و مردم را با این موضوع آشنا نماید.

بین حس تعلق محله‌ای و مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. این فرضیه که بر گرفته از داده‌های کیفی بدست آمده است در تحلیل کمی مشاهده می‌کنیم که رابطه دو طرفه بین دو متغیر وجود دارد این فرضیه اشاره به نظرات مک میلان و همچنین مایکل لیونز دارد که در سال ۲۰۰۷ اشاره به این مسأله کرده است که یکی از عناصر اصلی در محله محوری جدید و توسعه محله‌ای «هویت محلی» است. در واقع حس تعلق محله‌ای به عنوان عملی محسوب می‌شود که باعث تسهیل امر مشارکت می‌گردد و تأثیر مستقیم بر همکاری افراد دارد.

بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. از آنجائیکه اعتماد اجتماعی پیش شرط مشارکت می‌باشد و لازمه همکاری موفقیت آمیز بین افراد می‌باشد. داسگوتا به نقل از کمالی می‌گوید «اعتماد تسهیل کننده مشارکت و همکاری می‌باشد» و یا به بیان دیگر باربالت مطرح می‌کند «اعتماد

پایه و اساس احساسی برای مشارکت است». اعتماد کردن نوعی روحیه جمعی ایجاد می‌کند و زمینه لازم را برای مشارکت آماده می‌کند. با توجه به نتایج بدست آمده بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه مستقیم و قوی وجود دارد.

با توجه به داده‌های کمی بدست آمده می‌توان گفت میزان مشارکت در بین شهروندان بسیار پائین می‌باشد که در مصاحبه‌های کیفی با مدیران ارشد و افراد مطلع نیز به این نتیجه رسیدیم. در مطالعات صورت گرفته در مباحث نردبان مشارکت ارنشتاین و نردبان مشارکت مقتدرسازی شهروند بورنز، مفهوم مشارکت در ارتباط با این واژه یک جنجال عمومی را تداعی می‌کند چرا که با توجه به عدم واگذاری خدمات اجتماعی و فرهنگی و پیش بینی «نظارت» و «تصمیم‌گیری» در مورد آن‌ها در محله بیش‌تر معنی نردبان اول در نظریه ارنشتاین را به ذهن متبادر می‌کند برداشتی که در عین حال از مفهوم مشارکت در سطح مدیریت محله وجود دارد انجام فعالیت‌های محلی توسط شهروندان به شکل رایگان و یا شرکت در برنامه‌هایی است که مدیریت محله از سوی شهردار متولی انجام آن‌ها در سطح محله می‌باشد. انتظار حضور در برنامه‌ها و صرف زمان و هزینه در آن‌ها بدون اینکه انسان‌ها کوچک‌ترین توان تصمیم‌گیری در تدوین و نحوه اجرای آن داشته باشند، توقعات بی‌جایی است که در عمل ثابت شده است یکی از عواملی که بر عدم مشارکت تاثیر می‌گذارد می‌توان پایین بودن میزان شناخت مردم محله از طرح مدیریت محله و سرای محله است.

اما با توجه به تحلیل مسیر و آزمون‌های همبستگی می‌توان گفت مدیریت محله موفق می‌تواند در جلب مشارکت شهروندان تأثیر گذار باشد و حس رقابت شهروندان را افزایش دهد، زیرا اکثر شهروندان تمایل دارند توانمندی‌ها و استعدادها خود را نشان دهند. همچنین فرآیند محله محور و مدیریت محله و اجرا فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی از سو نهادهای محله‌ای باعث افزایش حس مسئولیت پذیری در بین شهروندان می‌شود. از سو دیگر شهروندان را نسبت به مسائل محله‌ای خود به خصوص مسائل اجتماعی و فرهنگی حساس‌تر از گذشته می‌کند، زیرا شهروندان اطلاعات و آگاهی بیش‌تری نسبت به مسائل محله‌ای خود دارند.

با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته اعتماد اجتماعی یکی از متغیرهای تأثیر گذار بر مشارکت اجتماعی شهروندان می‌باشد که در داده‌های کمی نیز مورد تأیید قرار گرفته است که متأسفانه میزان اعتماد مردم به بحث مدیریت محله بسیار پائین می‌باشد که از جمله دلایل آن می‌توان به روشن نبودن اهداف مدیریت محله، کیفیت پائین خدمات به شهروندان و تهیه گزارشات صوری از برنامه‌ها و ... اشاره کرد. و بر اساس نظر گیدنز یکی از عوامل تأثیر گذار بر اعتماد اجتماعی برآورده شدن نیاز شهروندان است. شهروندان باید با نقش فرهنگی سرای محله آشنا بشوند و مدیریت محله و شهرداری باید اهداف روشن و شفاف داشته باشد و مردم را با این موضوع آشنا نماید. از نتایج دیگر این تحقیق که در بخش کیفی بدست آمده است اشاره مدیران و افراد مطلع به بحث تأثیر مدیریت محله بر احیاء هویت محله و

ایجاد حس تعلق محله‌ای می‌باشد که نتایج داده‌های کمی نیز این امر را تأیید نموده است که مدیریت محله با احیاء تاریخچه محلات و تأکید بر نمادهای محله ای در بین شهروندان موجب ایجاد احساس تعلق در بین آنها می‌شود و همچنین شهروندان از زندگی در آن محل احساس رضایت و افتخار نمایند. لودر معتقد است قدمت تاریخی یک شهر یا یک محله در افراد ساکن در آن با خاطرات جمعی آن مکان پیوند زده و احساس هویت‌مندی بالاتری را در او القا می‌کند. این احساس هویت‌مندی همراه با حس تعلق خاطر و امنیت است.

از آنجائیکه علت اصلی مشارکت پائین شهروندان در امور شهری قبل از هر چیزی مسأله فرهنگی می‌باشد که قبل از هر اقدامی ضروری است که فرهنگ مشارکت ترویج یابد و از راهکارهای جلب مشارکت شهروندان در امور شهری افزایش آگاهی شهروندان توسط مدیران محلات می‌باشد که سرای محلات با برگزاری کلاس‌های آموزش شهروندی سعی در افزایش آگاهی شهروندان نموده است. از عوامل دیگری که بر مشارکت شهروندان تأثیرگذار خواهد بود ایجاد حس همبستگی اجتماعی در بین افراد محله می‌باشد. در این راستا مدیران محلات با تشویق شهروندان به شرکت در هم‌اندیشی محلات و شناسایی نخبگان و افراد اثرگذار محلی و استفاده از تجربیات آنها و همچنین اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی در محلات بی‌تأثیر نبوده است و از این طریق شهروندان را تشویق به مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها محلی نموده است.

References

- Abaszadeh, M. (2008). Investigating the Factors Affecting Citizen Participation in City Affairs (Case Study: Isfahan City). Ph.D., Sociology, Isfahan University. (Text in Persian).
- Alavi Tabar, A. (2000). Participation in City Administration: A Study of the Pattern of Citizen Participation in the Administration of City Affairs (Global Experiences and Iran) Tehran: Center for Urban Planning Studies. (Text in Persian).
- Arnstein, Sh. (۱۹۶۹). A Ladder of Citizen Participation. AIPJournal, 216-224
- Blicky, N. (2005). Designing Social Research, Hassan Chavashian Translation, Tehran: Nizar Ney. (Text in Persian).
- Dekker, K. and Kempen, R. (۲۰۰۴). Urban Sustainability as a New Form of Governance: Obstacles and Potentials in Case of Vienna, Journal of Innovation, Vol. ۱۴, No. ۱
- Ejlali, P. (2012). Planning Theory: New and Traditional Views, Tehran: Agah Publications. (Text in Persian).
- Fazeli, M and Ghaderi, S. (2012). Investigating the factors and conditions affecting the empowerment of neighborhood management, research project commissioned by the Center for Study and Planning of Tehran. (Text in Persian).
- Fookes, T. (۱۹۹۶). Public Participation & Consultation within the RMA Department of Planning the University of Auckland.
- Ghaffari, G, Niazi, M. (2006). Participation Sociology, Tehran: Near Publication (Text in Persian).
- Haji pour, Kh. (2006). Basin Neighborhood Programming An Effective Approach to Building Sustainable Urban Management, Fine Arts, No. 26 Summer: 37-46. (Text in Persian).
- Hariri, N. (2006). Principles and Methods of Quality, Tehran, Publication of Islamic Azad University, Science and Research Branch. (Text in Persian)
- Johnson, b. and L. Christensen. (2008). Educational Research: Quantitative, Qualitative and Mixed Approaches. Needham Heights: Allyn and Bacon.
- Imani Jajarmi, H. (2005). Historical-Cultural Features and Contemporary Developments in Urban Area Management in Iran: A Case Study of the Municipality of the Neighborhood in Torbat Heydarieh. Anthropology Quarterly, No. 8, Autumn and Winter. 29-17. (Text in Persian)
- Mohammadpour, A. (2010). Qualitative research method of countermeasures, Tehran: Sociologists' publication. (Text in Persian).
- Mozhini, Manouchehr (2000) Municipal Councils and Urban Management in Iran, Urban Management Quarterly, Vol. 2, Summer, 6-51(Text in Persian).
- Oset, h. z. (2000). Andrias, Citizen Participation in Urban Development Planning, Naser Borekpour, Journal of Architecture and Urban Development , Nos. 48 and 49, p. 110-95.
- Papeli Yazdi, M. H. and Rajabi Sanaajerdi, H. (2003). Urban and Peripheral Theories, Tehran Publications (Text in Persian).
- Putnam, R. (2001) Democracy and Civil Traditions. (Italian Experience and Lessons for Transition Countries). Mohammad Taqi Dolphorus, Ministry of the Interior. (Text in Persian)
- Qavam, S. A. A. (2002). Globalization and Third World, Tehran: International Bureau of Political Studies. (Text in Persian).
- Sanoff, H. (2000). Community Participation Methods in Design and Planning, John Wiley & Sons INC.

-Stres, A. and Corbin, J. (2006). Principles of Qualitative Research Methodology: The Basic Theory of Procedures and Practices, Translation by Biouk Mohammadi, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (Text in Persian).

-Tavassoli, G. A and Mousavi, M. (2005). The concept of capital in classical and new theories with an emphasis on social capital theories, Journal of Social Sciences, No. 26, Winter, 16-15. (Text in Persian).

-Teddlie, C. Tashakkori, A. (2009). Foundations of Mixed Methods Research. Thousand Oaks: Sage (Text in Persian).

-Tusi, M A. (1991). What is Partnership, Public Administration, Tehran, Management Training Center. (Text in Persian).

-Zakeri, Mehdi. (2011). A set of guidelines and regulations for organizing community participation in neighborhoods in Tehran, Tehran: Modaberan Publications.